



مقدمه

«جهانی شدن» (Globalization) از جمله مفاهیمی است که ابهام معنایی زیادی دارد. در حال حاضر بسیاری از فعالیتها و برنامه‌ها زیر عنوان «جهانی شدن» ارائه می‌شود، بدون آنکه اجماع نظر پذیرفته شده‌ای برای این مفهوم به وجود آمده باشد، به طوری که ناظران گوناگون، آن را برای توصیف پدیده‌های متفاوت در قلمرو سیاست، اقتصاد و فرهنگ به کار می‌برند.

مفهوم «جهانی شدن» زمینه‌ساز به کارگیری برخی دیگر از اصطلاحات نظیر جامعه جهانی (World society)، وابستگی متقابل (Interdependence)، گرایش‌های تمرکزگرا، (Centralizing Tendencies)، نظام جهانی (World System)، یکپارچگی جهانی (Globalism)، عمومیت یا جامعیت، (Universalism)، بین‌المللی شدن (Internationalization) و جهانگرایی (Globality)، شده است که همراه با تلاشی برای فهم چرایی تفاوت عمده بین امور اجتماعی در گذشته و حال، به کار گرفته می‌شوند.

گسترده‌گی و تعدد معنایی مفهوم مورد نظر پیش از آنکه بازتاب سردرگمی برخاسته از ناآگاهی باشد، نشان‌دهنده آغاز یک مرحله از تغییر وضعیت ژرف هستی‌شناسانه و جست‌وجوی خستگی‌ناپذیر برای یافتن راه‌های تازه فهم پدیده‌های ناشناخته است که کلیه جنبه‌های زندگی بشر را در بر گرفته است. (۱)

جهانی شدن

تهدیدها و

فرصت‌های ناشی از آن

رضا اسماعیلی

پژوهشگر مسائل اجتماعی و فرهنگی،

قائم مقام دبیر علمی مرکز هم‌اندیشی توسعه استان اصفهان

مفهوم جهانی شدن

در عصر جدید، سطح و عمق فاصله‌گیری زمانی و مکانی، بسیار بالاتر از دوران‌های پیشین است و روابط میان دولت‌ها و رویدادهای اجتماعی و دور دست به همین اندازه در هم تنیده شده است. «جهانی شدن» اساساً به همین فراگرد دست یابنده مرتبط است، تا آنجا که شیوه‌های ارتباط میان زمینه‌ها و یا مناطق گوناگون اجتماعی در کل پهنه زمین، در قالبی شبکه‌ای در آمده است.

«جهانی شدن» را می‌توان تشدید روابط اجتماعی در سطح جهان تعریف کرد. همان روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی، تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارد شکل می‌گیرد و برعکس (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۳۷) دگرگونی محلی به‌عنوان بسط جنبی روابط اجتماعی در پهنه زمان و مکان، در واقع بخشی از فرایند جهانی شدن به‌شمار می‌آید. بدین‌سان، هر کس که پدیده‌های ایجاد شده در شهرهای امروزی را در هر نقطه جهان بررسی می‌کند نیک می‌داند وقایعی که در یک محله شهر رخ می‌دهد، احتمالاً تحت تأثیر عواملی مانند عملکرد بازارهای پولی و کالاهای جهانی و یا تصمیم‌های سیاسی و فرهنگی شکل می‌گیرد. این عوامل را که به تحکیم فرایندهای جهانگرایانه سرعت می‌بخشد می‌توان از ویژگیهای عصر حاضر دانست. در واقع «جهانی شدن» یعنی شدت بخشیدن به آن دسته از روابط اجتماعی که نقاط جغرافیایی دور دست را با هم مرتبط می‌سازد و این ارتباط به شکلی است که از طریق آن، وقایعی که در یک نقطه از جهان روی می‌دهد، تحت تأثیر وقایع نقاط مایل‌ها دور تر از آن هستند و برعکس (گیبیرا، ۱۳۷۸، ص ۲۱۵).

در حال حاضر تعریف مکان و زمان دگرگون شده است، همچنین مفهوم فیزیکی مکان متحول گشته است. زمان لازم برای فرآوری اطلاعات آنقدر کاهش یافته که ما می‌توانیم به راحتی تفاوت شگفت‌انگیز میان آنها و سایر تجربیات زمانی انسان در گذشته را درک نماییم. «جهانی شدن» به معنای امکان تحقق جامعه انسانی است. یعنی چیزی که قبلاً هرگز وجود نداشته است. جامعه‌ای که در آن، اکنون و در آن واحد، همه بازیگران اجتماعی عضو، به یکباره به‌سوی صحنه می‌آیند.

روند جهانی شدن در دیدگاه‌های گوناگون

روند جهانی شدن را می‌توان از سه دیدگاه اساسی مورد بحث قرار داد در دیدگاه اول، ماهیت جهانی «نظام دولت - ملت» مورد توجه است. به‌طوری که گستره سیاسی جهان

به واحدهای مستقلی تقسیم‌بندی شده و این واحدها، در حیطه سرزمین‌هایی با مرزهایی کاملاً مشخص دارای حاکمیت بوده و قابلیت انجام بازی در سطح فوق ملی را داشته باشند، از این جهت «دولت - ملت» به تمام معنای کلمه به یک عنصر سیاسی جهانی تبدیل شده است.

در دیدگاه دوم، بر نقش سرمایه‌داری به‌عنوان یکی از نیروهای بنیادی جهانگرایی تأکید شده است منحصرأ به نظم اقتصادی می‌پردازد، بنابر نظریه نظام جهانی که «والرشتین» حامی آن است «جهانی شدن» ارائه‌دهنده تصویری از دنیای مدرن است که آن را به شکل هسته و عناصر نیمه‌حاشیه‌ای تقسیم‌بندی و ترسیم می‌کند (همان متبع، ص ۲۱۶).

البته نقص اصلی نظریه والرشتین، تأکید وی نسبت به نقش سرمایه‌داری به‌عنوان یگانه رابطه پیچیده و نهادینه حاکم که مسؤولیت تحولات مدرن را برعهده دارد، می‌باشد. و در نهایت دیدگاه سوم، ایجاد جامعه‌ای علمی است که در آن جریان پیوسته اطلاعات، انتشار سریع عقاید و افکار را میسر می‌سازد.

در عین حال باید اذعان داشت که درک صحیح از معنای «جهانی شدن»، صرفاً در این سه دیدگاه متبلور نمی‌گردد. «جهانی شدن» به این معناست که مجموعه بشریت باید مسائلی را حل نماید که جوامع کوچک به تنهایی نمی‌توانند برای آنها پاسخ پیدا کنند. در واقع مسائل جهانی، راه‌حلهایی جهانی می‌طلبند و دنیای ما نیاز به یافتن راه‌های جدید برای پاسخگویی به سؤالاتی دارد که آینده بشریت را به چالش می‌کشند.

جوامع مدرن به‌شدت متکی به جریان مداومی از اطلاعات هستند که به ویژگیهای روبنایی و زیربنایی زندگی اجتماعی می‌افزاید. مردم از خطر احتمال وقوع یک فاجعه هسته‌ای، تخریب فزاینده سیاره زمین در نتیجه استفاده مداوم از منابع طبیعی و نابرابری موجود میان کشورهای جهان اول و جهان سوم آگاهند.

تمامی عوامل فوق ——— این نکته تأکید دارند که وابستگی‌های متقابل بشری به حدی جهانی شده‌اند که جوامع مدرن جزو اولین جوامعی در تاریخ خواهند بود که امکان نابودی خویش‌نشان و یا مهمتر از آن، امکان به‌وجود آوردن دنیایی جدید را که به وسیله تصمیمات مردم ساکن در آن شکل می‌گیرد فراهم آورده‌اند. «جهانی شدن» ابعاد جدید و برجسته‌ای را به زندگی افراد می‌افزاید، به قسمی که افق دید آنها را وسیع نموده چشم‌اندازهای جدیدی از نتایج اقدامات به آنان می‌نمایاند.

جدال میان موضوعات محلی و جهانی، از عناصر ذاتی

«جهانی شدن»

به معنای امکان

تحقق جامعه

انسانی است.

یعنی چیزی که

قبلاً هرگز وجود

نداشته است.

جامعه‌ای که در

آن، اکنون و در

آن واحد، همه

بازیگران اجتماعی

عضو، به یکباره

به‌سوی صحنه

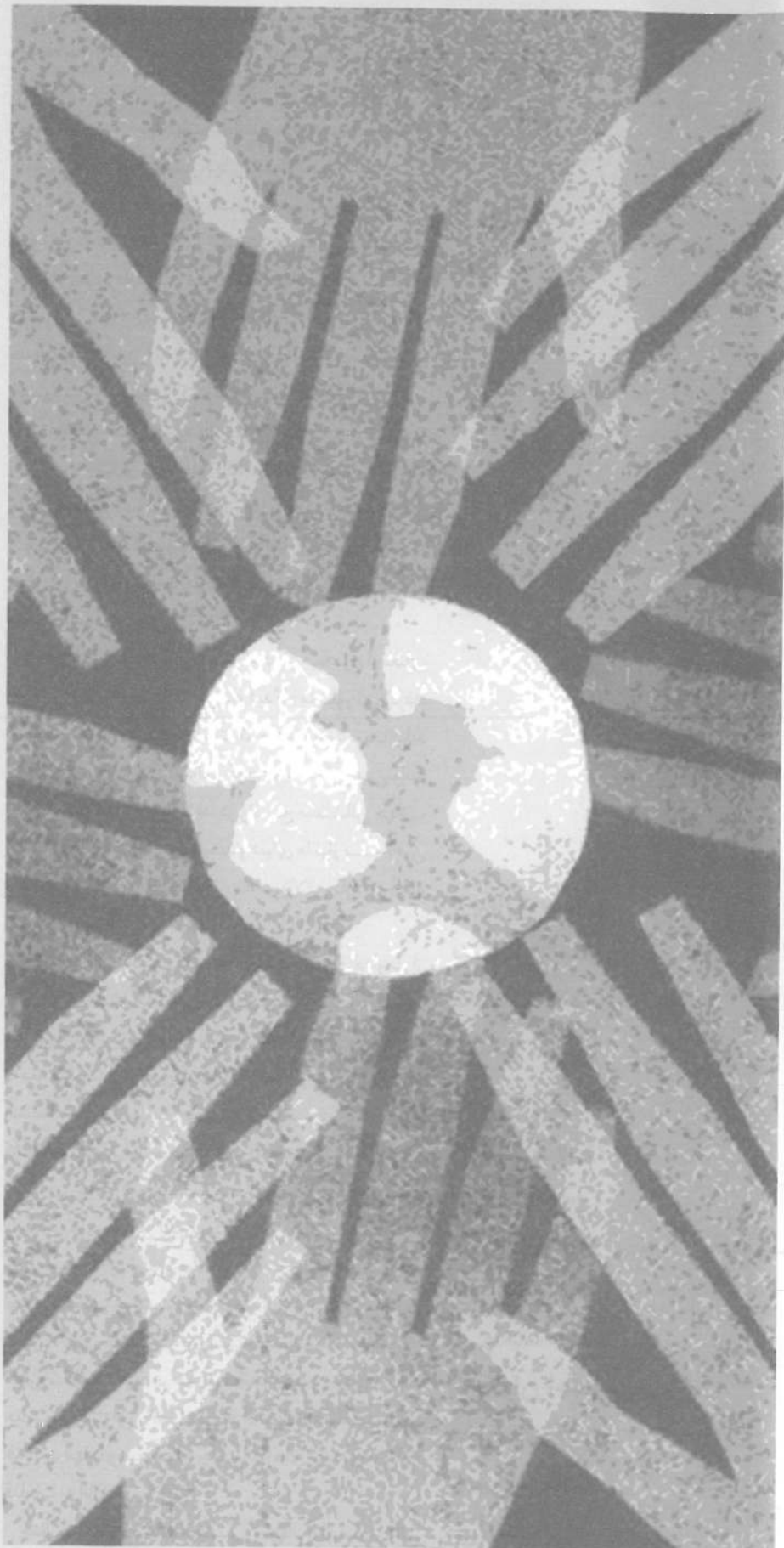
می‌آیند.

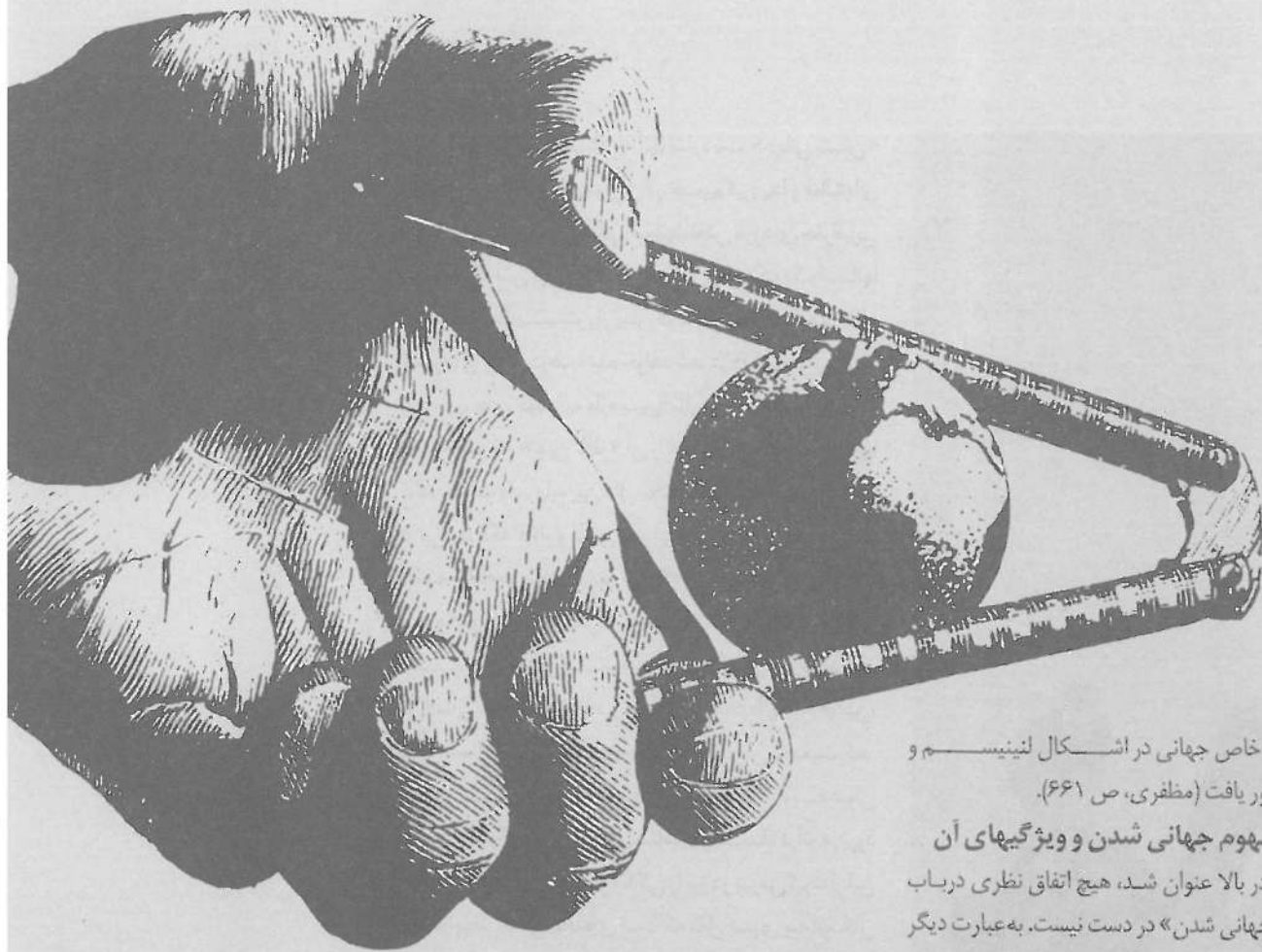
«جهانی شدن» است فرایندی که وقایع محلی به وسیله آنان دستخوش دگرگونی شدید می‌شود و تحت تأثیر گسترش ارتباطات اجتماعی - که محدوده‌های زمانی و مکانی را پشت سر می‌گذارند - شکل می‌گیرد. همزمان، وقایع محلی هنگامی که جدای از زمان و مکان مفروض وقوع خود ارزیابی شوند، از اهمیت کاملاً جدی برخوردار می‌گردند. موضوعات محلی و جهانی، در تار و پود یکدیگر پیوند خورده و شبکه‌ای به وجود می‌آورند که هر دو در نتیجه تعاملات خود در آن شبکته، دگرگون می‌شوند. «جهانی شدن» از طریق تنش‌های میان نیروهای جامعه جهانی از یکسو و نیروهای متنوع فرهنگی و تفاوت‌های قومی و فرهنگی، و همگن‌سازی از سوی دیگر، خود را بروز می‌دهد. آن گونه که می‌توان دریافت که، «جهانی شدن» معادل یا مشابه بین‌المللی‌گرایی، یا فقط تراکمی از وابستگی‌های متقابل نیست، بلکه «جهانی شدن» روندی فراتر از این مفاهیم دارد. این فرایند نه تنها تبیین‌کننده روابط دولت‌ها و به همان میزان سازمان‌های فراملی است، بلکه در برگزیده روابط شهروندان کل جهان نیز هست و از آن میان بر مسائل بسیاری از جمله هویت، زبان و فرهنگ آنها تأثیر گذاشته و خواهند گذاشت.

گذری تاریخی بر مفهوم جهانی شدن

«جهانی شدن» به‌عنوان واقعیت زمان ما، تعریف و تاریخ خاص خود را دارد. در عین حال، اجماعی در مورد ریشه و مبدأ تاریخی «جهانی شدن» در دست نیست. «جهانی شدن» در چه زمانی ظهور کرد، به حقیقت پیوست و از چه عنصری موجودیت یافت؟ سه نمونه جواب به این سؤالات می‌توان عنوان کرد که در ذیل به اختصار توضیح داده می‌شود:

نظریه نخست که اکثر پژوهشگران بر آن نظر دارند، نظریه مردم‌شناسی است که معتقد است ظهور «جهانی شدن» به زمان خاصی تعلق ندارد، بلکه با تاریخ بشریت مرتبط است. به عبارت دیگر، ظهور آن از خیلی پیشتر با آغاز اولین تشکل بشری همراه بوده است. در نقطه مقابل این نظریه، نظریه کاملاً جدیدی در دست است که «جهانی شدن» را پیامد مستقیم جنگ سرد و فروپاشی یگانه قدرت معارض، یعنی اتحاد جماهیر شوروی در برابر بلوک سرمایه‌داری می‌داند. می‌توان «فوکویاما» را بهترین معرف این گروه به‌شمار آورد. گروه سومی نیز وجود دارد که معتقد است تاریخ «جهانی شدن» با جنگ جهانی اول مرتبط است. «یان کلارک» با این ادعا که جنگ باعث ادغام عمیق‌تر اقتصادی استعماری در اقتصاد بین‌المللی گشت، این نظریه را مطرح می‌کند که به‌دنبال این جنگ‌ها،





ایدئولوژی‌های خاص جهانی در اشکال لنینیسم و ناسیونالیسم تبلور یافت (مظفری، ص ۶۶).

جمع‌بندی مفهوم جهانی شدن و ویژگی‌های آن

همان‌گونه که در بالا عنوان شد، هیچ اتفاق نظری در باب ریشه و مبدأ «جهانی شدن» در دست نیست. به عبارت دیگر باید گفت «جهانی شدن» به صورت‌های گوناگونی تعریف شده و هیچ اجماعی درباره علل این پدیده وجود ندارد.

به گفته «مک‌گور» «جهانی شدن» یعنی افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابل که فراتر از دولت‌ها دامن می‌گستراند و نظام جدید جهانی را می‌سازد. «جهانی شدن» به فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن، حوادث، تصمیمات و فعالیتهای یک بخش از جهان، می‌تواند نتایج مهمی برای افراد و جوامع در بخشهای بسیار دور کره زمین دربرداشته باشد (ویلیامز، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷).

از طرفی، «آنتونی گیدنز» «جهانی شدن» را یک رشته فرایندهای پیچیده می‌داند که نیروی محرک آن را، ترکیبی از تأثیرات سیاسی و اقتصادی شکل می‌دهند و «جهانی شدن» در عین حال که نظام‌ها و نیروهای فراملی جدیدی را به وجود می‌آورد، زندگی روزمره را به‌ویژه در کشورهای توسعه یافته تغییر می‌دهد. همچنین گیدنز «جهانی شدن» را یگانه زمینه برای سیاست‌های معاصر نمی‌داند و معتقد است که «جهانی شدن» نهادهای جوامعی را که در آن زندگی می‌کنیم، دگرگون می‌سازد (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۴).

آنتونی گیدنز، «جهانی شدن» را بسط، گسترش و دنباله آن چه که در گذشته وجود داشته است نمی‌داند، بلکه آن را پدیده‌ای تلقی می‌کند که به‌نحوی بنیادی، نوظهور است. بر خلاف سایر نظریات در مورد «جهانی شدن»، گیدنز معتقد

است این پدیده، صرفاً فرایندی در بعد اقتصادی نیست که فقط براساس اقتصاد بازار قابل فهم باشد این پدیده، پایان سیاست، دولت، ملت، خانواده، فرهنگ و عواطف نیست، بلکه برعکس برخی از آنها را تقویت می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۱۱).

گیدنز همچنین بر این نظر تأکید می‌کند که معنای «جهانی شدن» این نیست که جامعه جهانی در حال یکپارچه شدن است، برعکس این پدیده در برخی ابعاد بنا تفرق و پراکندگی رویه‌رو است تا اتحاد و یکپارچگی. در واقع موضوع «جهانی شدن» از نظر گیدنز، روابط عاطفی افراد و زندگی شخصی آنها و روابط محلی و منطقه‌ای است که به سراسر جهان کشیده شده است و نه صرفاً یک مسأله اقتصادی (همان منبع، ص ۱۳).

«مارتین آلبرو»، از دیگر نظریه‌پردازان پدیده «جهانی شدن»، این پدیده را به فرایندهایی که براساس آن تمام مردم جهان در یک جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم می‌پیوندند، تعریف می‌کند. همچنین «آمانوئل ریشتر»، «جهانی شدن» را شکل‌گیری شبکه‌ای می‌داند که طی آن، اجتماعاتی که پیش از آن در کره خاکی دور افتاده و منزوی بودند، در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می‌شوند (صداقت، ۱۳۷۹، ص ۲۱).

«جهانی شدن»

روندی فراتر از این

مفاهیم دارد.

این فرایند نه تنها

تبيين کننده

روابط دولتها

و به همان میزان

سازمانهای فراملی

است، بلکه در

برگیرنده روابط

شهروندان

کل جهان نیز هست

و از آن میان

بر مسائل بسیاری

از جمله هویت، زبان

و فرهنگ آنها تأثیر

گذاشته و خواهند

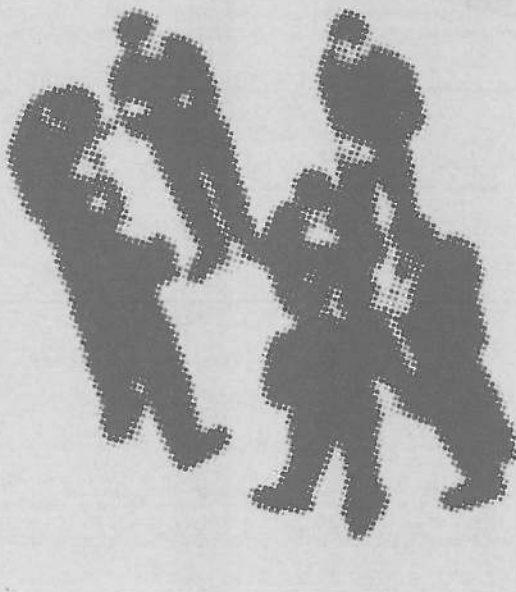
گذاشت.

بنابراین تعریف که در بالا به آنها اشاره شد، «جهانی شدن» پدیده‌ای است که بر اثر وقوع آن در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسانها، نقش مرزهای جغرافیایی به حداقل کاهش می‌یابد. در این رهگذر منافع تک تک انسانها و کشورهای، بیش از پیش در منافع تمام مردم و در تمام کشورهای جهان درهم تنیده خواهد شد. در دنیای جهانی شده، واژه ملی، جای خود را به واژه بین‌المللی خواهد داد. از این رو در عصر حاضر که «لویین تافلر» آن را عصر دانایی می‌داند، نه تنها کالا، خدمات و سرمایه بین ملل مختلف دنیا به آسانی به گردش در می‌آید، بلکه افکار و دانش بشر نیز آسان‌تر و بی‌حد و مرزتر از گذشته مبادله می‌شود (سیدنورانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸).

در واقع «جهانی شدن»، محیط یگانه‌ای را برای کلیه کشورهای جهانی به وجود می‌آورد که در آن، پیوندهای بین‌المللی به حداکثر خواهد رسید. در این محیط یگانه، قوانین، جهان شمول است و جامعه جهانی باید از آن تبعیت کند. «جهانی شدن» به عنوان واژه رایج دهه ۱۹۹۰، به عنوان روندی از دگرگونی، از مرزهای سیاست و اقتصاد فراتر می‌رود و علم و فرهنگ و کسب و زندگی را نیز در برمی‌گیرد. از این جهت، جهانی شدن پدیده‌ای است که قابل تسری به اشکال گوناگون عمل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی، فرهنگی، نظامی، فناوری و همچنین عرصه‌های مختلف عمل اجتماعی نظیر محیط‌زیست است (کومسا، ۱۳۷۸، ص ۱۸۳). در این حالت می‌توان گفت که «جهانی شدن» به عنوان یک مفهوم، هم به کوچک شدن جهان و هم به تقویت آگاهی از جهان اشاره دارد. معمولاً علت این کوچک شدن را پیشرفت سریع فناوری و تشدید روزافزون فعالیتهای اقتصادی می‌دانند. در همین تفسیر از جوامع ملی است که کارآمدی مقدمات ملی متزلزل می‌شود و استقلال عمل آنها از بین می‌رود. به علاوه توسعه شبکه‌های فراملی و ساختارهای اقتدار جهانی موجب جابه‌جایی و گسیختگی تصمیم‌گیری ملی می‌شود. این کوچک شدن فیزیکی جهان و اندیشه دهکده جهانی با درک متحول شده‌ای از زمان و مکان همراه است.

«رابرتسون» یکی دیگر از صاحب‌نظران در این زمینه معتقد است که دیگر نباید از نظام بین‌الملل دولتها صحبت به میان آورد، بلکه از «جهانی شدن» در سطح فرهنگی نیز سخن به میان می‌آورد و این مفهوم را در تعریفی به صورت زیر مطرح می‌کند: «جهانی شدن» یا سیاره‌ای شدن جهان، مفهومی است که هم بر تراکم جهان و هم بر تشدید آگاهی درباره جهان به عنوان یک کل، هم بر وابستگی متقابل و واقعی جهانی، و هم بر آگاهی از یکپارچگی جهان در قرن بیستم اشاره می‌کند (واترز، ۱۳۷۹، ص ۶۷).

**«جهانی شدن»
پدیده‌ای است که
بر اثر وقوع آن
در تصمیم‌گیری‌ها و
فعالیتهای اقتصادی،
اجتماعی و فرهنگی
انسانها، نقش
مرزهای جغرافیایی
به حداقل کاهش
می‌یابد. در این
رهگذر منافع
تک تک انسانها و
کشورها، بیش از
پیش در منافع تمام
مردم و در تمام
کشورهای جهان
درهم تنیده خواهد
شد.**



جهانی شدن، موافقان و مخالفان

«سیزجی هام‌لینگ» استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه آمستردام و عضو افتخاری «انجمن بین‌المللی تحقیقات رسانه‌ها و ارتباطات» بر این عقیده است که «جهانی شدن» دارای معنایی دو پهلو است. او در یک جنبه پدیده «جهانی شدن» را به مثابه یک ابزار تحلیلی و در جنبه دیگر «جهانی شدن» را به عنوان یک برنامه سیاسی در نظر می‌گیرد.

۱- جهانی شدن به مثابه یک ابزار تحلیلی

از منظر نخست «جهانی شدن» برای تبیین و تفسیر فرایندهای اجتماعی موجود به کار می‌رود و بر همین اساس طرفداران و مخالفان خود را دارد. استدلال هر یک از موافقان و مخالفان جالب و خواندنی است.

در ذیل تلاش شده مهم‌ترین نظریات مخالفان و موافقان براساس نظرات هام‌لینگ به گونه‌ای خلاصه ارائه شود.

ویژگیهای مهم پدیده «جهانی شدن» و آرای موافقان و مخالفان

موضوع	دلایل موافقان (خوش بینان)	دلایل مخالفان (بد بینان)
گرایش به سمت سرمایه‌داری شدن اقتصاد کشورها	۲۰ درصد کشورها در دهه ۱۹۷۰ دارای اقتصاد سرمایه‌داری بوده‌اند، در حالی که در دهه ۱۹۹۰ این سهم به ۹۰ درصد رسیده است.	اقتصاد جهانی در واقع اقتصاد تعداد محدودی از کشورهای ثروتمند و به ویژه آمریکا است، به طوری که از هر ۱۰۰ عضو دهکده جهانی، شش نفر آمریکایی هستند که ۵۰ درصد ثروت دنیا را دارند، در صورتی که ۵۰ درصد سرمایه متعلق به ۹۴ درصد دیگر است.
رونق تجارت و تجاری شدن جهان	تجاری شدن بیشتر جهان و تحول در کمیت و کیفیت تجارت و لزوم رقابت در کسب بازارهای جدید، تبلیغات و تولید محصول متناسب با نیاز مشتری	تجارت متعلق به همه جهانیان نبوده بلکه مختص مناطق خاص جغرافیایی است. دلیل آن کاهش سهم کشورهای در حال توسعه از ۳۰ درصد تجارت جهانی در دهه ۱۹۵۰، به ۲۰ درصد در دهه ۱۹۹۰ می‌باشد.
گردش سرمایه در جهان	رشد بازارهای پولی دنیا و رونق سریع بازارهای مالی کشورهای ساحلی و افزایش گردش جهانی سرمایه، خارج از چارچوب حکومت‌های ملی	تأکید اقتصاد جهانی مبتنی بر سرمایه‌داری، بر سرمایه‌گذاری زود بازده و کوتاه مدت است، در صورتی که کشورهای جهان سوم نیازمند سرمایه‌گذاری مولد می‌باشند.
نقش شرکت‌های چند ملیتی	اداره دنیا توسط شرکت‌های چند ملیتی با سهامداران پراکنده در اقصی نقاط دنیا و فعالیت گسترده در عرصه‌های تحقیق، تولید و...	مخالفان ضمن پذیرش نقش مثبت شرکت‌های چند ملیتی در تحقق توسعه، اعمال نظر بر مدیریت ملی کشورها و در نتیجه محدود شدن قدرت دولت ملی را از جنبه‌های منفی شرکت‌ها می‌دانند.
تحول در مصرف و بازار مصرف	یک پارچه شدن بازار مصرف از طریق ایجاد همگرایی و انسجام تجارت و سرمایه‌گذاری و بازارهای مالی و در نتیجه تولید انبوه، مصرف انبوه	همگرایی جهانی بسیار نابرابر است. نابرابری در مصرف در حال تشدید است. به طوری که بیش از ۸۰ درصد هزینه را ۲۰ درصد جمعیت جهان تأمین می‌کنند.
جابه‌جایی و مهاجرت جمعیت	افزایش تحرک مردم در جهان بسه واسطه افزایش مهاجرت و پناهندگی	مهاجرت بیشتر مردم و نیروهای کار از سرزمین اصلی خود
پیوستگی جهانی	جهانی شدن بازتاب تشدید آگاهی جهانی است. خانواده جهانی در حال شکل‌گیری است.	پیوستگی جهانی ناشی از گسترش وسایل ارتباطی است. با وجود جهان‌اندیشی، مردم بر اساس منافع محلی و ملی خود موضع می‌گیرند
دسترسی به امکانات ارتباطی	رشد میزان ارتباطات و وسایل ارتباطی در جهان (تلفن، تلفن همراه، شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی، اینترنت...)	نابرابری امکانات به طوری که ۶۵ درصد خانواده‌ها در دنیا تلفن ارتباطی ندارند و در سال ۱۹۹۷، ۵۸/۸ درصد کاربران اینترنت در آمریکا بوده‌اند.

طرفداران و مخالفان «جهانی شدن» در مورد ابعاد فرهنگی برنامه «جهانی شدن» اختلاف نظر دارند. موافقان می گویند، این برنامه باعث افزایش تنوع فرهنگی می شود، در حالی که مخالفان آن را نوعی امپریالیسم فرهنگی می دانند که در شکل جدید ظاهر شده است.

۲- «جهانی شدن» به عنوان یک برنامه سیاسی «جهانی شدن» در این منظر به عنوان یک برنامه و راهنمای عمل سیاسی مورد توجه است. طرفداران «جهانی شدن» به مثابه یک برنامه سیاسی استدلال می کنند که محصول «جهانی شدن»، افزایش رفاه از طریق ایجاد و گسترش بازارهای رقابتی و آزاد است. از نظر آنان توسعه بازارهای آزاد منجر به اشتغال بیشتر نیروی کار و ارتقای کیفیت کالاها و خدمات می گردد. به طوری که رضایت متقاضی (مشتری) را در پی داشته باشد. در مقابل منتقدان «جهانی شدن»، این برنامه را یک برنامه سیاسی نولیبرالی می دانند که ثمره آن افزایش قدرت سلطه گران و قدرتمندان در عرصه اقتصاد و سیاست و فرهنگ است. به باور آنان، «جهانی شدن» در سطوح مختلف برای اقشار گوناگون دارای تأثیرات مختلفی است. میلیون ها کشاورز، مهاجر، جوانان، زنان و کارگران شهری که زندگی بسیار فقیرانه ای دارند از پیامدهای منفی «جهانی شدن» آسیب می بینند. آنها در اقتصاد جدید جهانی نادیده گرفته شده و به حاشیه رانده شده اند. مخالفان «جهانی شدن» بر این باورند که این فقر است که جهانی شده است، از این رو باید از «جهانی شدن فقر» سخن گفت. آنان شاهد ادعای خود را افزایش میزان ۲۰ درصد ثروتمندترین مردم دنیا به ۲۰ درصد فقیرترین آنها از ۳۰ (در سال ۱۹۶۰) به ۸۰ (در سال ۱۹۹۵) می دانند (هام لنیک، ۱۳۷۸، ص ۳۷۴).

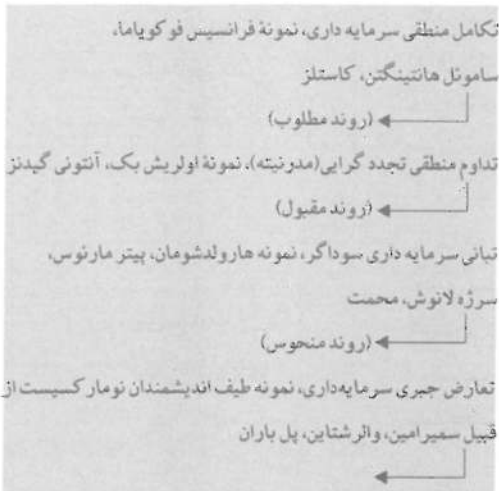
طرفداران و مخالفان «جهانی شدن» در مورد ابعاد فرهنگی برنامه «جهانی شدن» اختلاف نظر دارند. موافقان می گویند، این برنامه باعث افزایش تنوع فرهنگی می شود، در حالی که مخالفان آن را نوعی امپریالیسم فرهنگی کهن می دانند که در شکل جدید ظاهر شده است. به باور آنان برنامه جهانی سازی در صدد ایجاد انحصارات و الیگارش‌های مالی است که جهان را به زیر سیطره خود در می آورد. امری که به تعبیر «سرژ لاتوش» غربی سازی جهان نامیده شده است. او به عنوان متفکر جهان سوم گرای فرانسوی که غرب را با نگاه دقیق خود نقد می کند، هشدار می دهد که نخبگان جهان سوم نباید خود را با تجددگرایی غرب همساز و یگانه سازند. به نظر او این درست است که «غرب رهایی بخش» است و محیط اجتماعی را از هزار قید و بند جامعه سنتی آزاد می کند، و امکانات بی نهایتی را می گشاید. اما این آزادی و این امکانات فقط برای اقلیمی اندک وجود دارد. اما در عوض همبستگی و امنیت برای همگان از بین می رود. (۲)

در جمع بندی باید گفت نزد اندیشمندان مختلف درباره تکوین و علت پیدایش فرایند «جهانی شدن»، اختلاف نظر بنیادی وجود دارد. به بیان دیگر گفتمانی واحد درباره مفهوم

«جهانی شدن» تقریر نشده و اجماع نظری در این زمینه وجود ندارد.

نمودار زیر چرایی و فرجام «جهانی شدن» و داوری آنان را از منظر مکاتب مختلف نشان می دهد. (۳)

چرایی و فرجام «جهانی شدن» از نگاه اندیشمندان و مکاتب



در مقابل واژه «جهانی شدن» «محلی کردن» قرار دارد. محلی کردن برخاسته از تمام فشارهایی است که افراد، گروهها و نهادها را به محدود ساختن اقبه‌های خود و انجام رفتارهای ناهمگون و حضور یافتن در فرایندها، سازمانها، یا نظامهای کم شمول تر، رهنمون می سازد. به دیگر سخن هر گونه رویداد فنی، روان شناختی، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی که گستردگی منافع و رویهها را ورای قلمروهای جا افتاده، تقویت نماید، هم منشأ و هم مبین فرایندهای «جهانی شدن» است، و رفتارهایی که در حوزه‌های محدود کننده و کاهش دهنده منافع قرار می گیرند، هم مبین و هم منشأ فرایندهای محلی کردن هستند.

«جهانی شدن» مرزها و هویتها را کمرنگ تر می کند، در حالی که محلی کردن به بهره گیری از فشارهای سوق دهنده به سوی محدودیت و کناره گیری، مرزها را پررنگ و پیوستگی به سرزمین را تشدید می کند و با غلبه شور و هیجان و اقامه دلیل و برهان همراه است. کوتاه سخن اینکه «جهانی شدن» فرایندی مرزگشا (Boundary - Broadening) و محلی کردن فرایندی مرزافزا (Boundary - Heightening) است.

اولی به مردم، کالاها، اطلاعات، هنجارها، عادتها و نهادها بی توجه به مرزها، اجازه جابه جایی می دهد. اما علت وجودی فرایند مرزافزای پدیده محلی کردن، ایجاد ممانعت از جابه جایی مردم، کالاها، اطلاعات، هنجارها، عادتها و نهادهاست (روزه نا، ۱۳۷۸).

در مجموع و در یک نگرش کلی می توان ویژگی «جهانی شدن» را در موارد زیر برجسته کرد (تاجیک، ۱۳۸۰، ص ۳۱۲).

- «جهانی شدن» اقتصاد
- تبدیل شدن دولتهای ملی به واحدهای اقتصادی
- ملیت زدایی (غیرملی شدن) (Detritization)
- سرزمین زدایی (غیرسرزمینی شدن) (Delocation)
- مکان زدایی
- ظهور هویت‌های منفرد
- ظهور یک اقتصاد و فرهنگ جهانی واحد
- تبدیل جهان به یک کالبد اجتماعی واحد و ظهور یک نظم جدید
- تشکیل دولت - ملت مدرن
- تمرکز زدایی از ساختار منابع و عناصر قدرت و حاکمیت
- تحول در الگوهای زندگی اجتماعی
- وفاداری زدایی
- سیال شدن سرمایه

ارزیابی از وضعیت فعلی «جهانی شدن»

در سال ۲۰۰۱ میلادی، «مریل لینچ فروم» (Merril Lynch Forum) در مصاحبه با دکتر فوکویاما واضح نظریه پایان تاریخ و «جهانی شدن» نظریه لیبرال دمکراسی غرب، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موضوع «جهانی شدن» اقتصاد و فرهنگ را مورد پرسش قرار داد. فوکویاما نظریه پرداز آمریکایی ژاپنی تبار، اظهار داشت که «جهانی شدن» موجب تشابه فرهنگی می‌شود. به نظر او جوامع، با وجود فشارهای اقتصادی، ویژگیهای خود را حفظ می‌کنند. «جهانی شدن» تأثیرات خود را بر روی جوامع خواهد داشت، اما به این معنا نیست که آثار فرهنگی عمیق و کهن به آسانی فراموش شوند. او در ارزیابی خود اظهار داشت که در بسیاری از جنبه‌ها، پدیده «جهانی شدن» هنوز سطحی است. هر چند صحبت‌های زیادی در این باره شده است، ولی حقیقت آن است که اقتصاد جهانی هنوز محدود است. فقط ظاهر لایه واقعی «جهانی شدن» به بازارهای بزرگ محدود می‌شود. در بیشتر مناطق، بازار و تنظیم آن در اختیار مؤسسه‌های محلی است برای مثال تجارت هنوز منطقه‌ای است. تجارت آسیایی‌ها اکثراً با آسیایی‌هاست و آمریکای لاتین با خود آمریکای لاتین تجارت می‌کند. حتی در بسیاری از مناطق پیشرفته‌تر، وضع به همین منوال است. در حدود ۶۰ درصد از کل تجارت‌های اروپا بین خود کشور اروپایی است.

فوکویاما در پاسخ به این سؤال که آیا «جهانی شدن» به تشابه بیشتر منجر می‌شود؟ اظهار می‌دارد که بر اثر فرآیند «جهانی شدن»، تشابه رسوم جهان بینی بیشتر می‌شود. در بعد فرهنگی نیز افزایش مشابهت با سرعت همراه است.

فوکویاما برعکس دیدگاهی که معتقد است با پیشرفت فناوری ارتباطات و گسترش فرهنگ تلویزیونی، جهانی از اشتراکها و مشابهت‌ها در یک سطح عمیق ایجاد می‌شود عقیده دارد که این فناوری به افراد، گروه‌ها و ملتها این

امکان را می‌دهد تا همدیگر را با وضوح و شفافیت بیشتری ببینند و تفاوت نظام‌های ارزشی خود را با سایر نظام‌ها درک کنند. او در ارزیابی از تأثیر متقابل فرهنگ و اقتصاد جهانی در کتاب دوم خود با عنوان «حقیقت» ویژگیهای اجتماعی و معیارهای خوشبختی، کیفیت عمیق‌تر یا به اصطلاح هنجارهای اخلاقی فعالیت اقتصادی را تعریف می‌کند. برای نمونه در چین و ترکیه شبکه اقتصادی، مبتنی بر روابط و نقشهای خانوادگی است. به طوری که فرصتهای شغلی به شبکه‌های اجتماعی خانواده متصل است که مبتنی بر «اعتماد» است. ما وقتی می‌توانیم چگونگی فعالیت‌های منطقه‌ای را بفهمیم که شبکه‌های اعتماد را در لایه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی درک کنیم.

جهانی شدن در عرصه فرهنگ

پیشینه اندیشه جهانی شدن در حوزه فرهنگ، به نظریه دهکده جهانی که آن را «مارشال مک لوهان» در ۱۹۶۴ ارائه داد، بازمی‌گردد. طبق نظریه «مک لوهان» با گسترش رسانه‌ها، به ویژه تلویزیون و فرهنگ‌ها همگون خواهند شد. در حال حاضر شواهدی در دست است که فرضیه مک لوهان را تأیید می‌کند. تشابه فرایند بین‌المللی شدن الگوهای مصرف، همگرایی در ذائقه‌ها و ترجیحات فرهنگی، از جمله نمادهای مهم این پدیده است. گسترش فناوری‌های نو ارتباطی به ویژه تلویزیون، ماهواره و شبکه اینترنت، افزایش میزان مسافرت‌ها، تعاملات گروه‌های مختلف اجتماعی با فرهنگ‌های گوناگون، زمینه‌ساز شکل‌گیری همگرایی در تقاضا و مصرف کالاهای فرهنگی بوده‌اند. به طوری که برخی از لباس‌ها، کت و شلوار مردان و دامن کوتاه خانم‌ها، نوشیدنی‌ها (مثل کوکا کولا) و خوردنی‌ها (مثل پیتزا) دارای مشتریان جهانی هستند. به بیان دیگر نشانه‌هایی از دنیای در حال جهانی شدن را می‌توان مشاهده نمود.

در مورد جهانی شدن فرهنگ، دیدگاه‌های مختلف قابل طرح است. «فیتز پاتریک» در سال ۲۰۰۱ سه رویکرد در مورد پدیده «جهانی شدن فرهنگ» مطرح کرده است.

۱- مخالفان جهانی شدن فرهنگ‌ها

گیدنز، یکی از جامعه‌شناسان برجسته، نتیجه و محصول تجدد را جهانی شدن فرهنگ می‌داند. به همین دلیل با این اظهار نظر گیدنز، برخی تلاش داشته‌اند غربی شدن را معادل جهانی شدن تلقی نمایند، در حالی که گیدنز جهانی شدن را با غربی شدن یکسان نمی‌داند رو به شول و حند که نظریه جهانی پدیده جهانی شدن را مترادف با گسترش سرمایه‌داری می‌دانند. منطق حاکم بر جهان سرمایه‌داری،

منتقدان «جهانی شدن»، این برنامه را یک برنامه سیاسی نولیبرالی می‌دانند که ثمره آن افزایش قدرت سلطه‌گران و قدرتمندان در عرصه اقتصاد و سیاست و فرهنگ است. به باور آنان، «جهانی شدن» در سطوح مختلف برای اقشار گوناگون دارای تأثیرات مختلفی است. میلیون‌ها کشاورز، مهاجر، جوانان، زنان و کارگران شهری که زندگی بسیار فقیرانه‌ای دارند از پیامدهای منفی «جهانی شدن» آسیب می‌بینند.

گسترش مصرف‌گرایی، آسایش‌طلبی و رفاه فردگرایانه است (فیتز پاتریک، ۲۰۰۱) در این برداشت، جهانی شدن از غرب شروع می‌شود و به زعم او جهان غرب پرچم‌دار فرایند جهانی شدن فرهنگ است.

۲- موافقان جهانی شدن فرهنگ‌ها

در این دیدگاه، موافقان بر این باورند که جهانی شدن فرهنگ موجب نمی‌شود که فرهنگ‌های محلی و یا بومی در مواجهه با فرهنگ‌های دیگر، نابود شود. با نظر جیمز لال (۱۹۹۵، ص ۱۴۷) ما امروزه در یک دهکده جهانی به‌سر نمی‌بریم. رسانه‌های ارتباطی، محیط فرهنگی را متنوع می‌کند. در چنین شرایطی، هویت‌های اجتماعی سیال‌تر می‌شود و انسان‌ها هویت خود را در جریان آزمون و خطا کسب می‌کنند، نه آن‌طور که از گذشتگان به ارث برده‌اند و نه آن‌طور که دارندگان صنعت فرهنگ، مدنظر دارند. بلکه ترکیبی است از موارث فرهنگی گذشته و الگوهای پیشرفته براساس نیازها و تفسیر گروه‌های اجتماعی از زندگی فرهنگی مبتنی بر رویه اقتباس فرهنگی و نه از نوع تقلید بسیاری از تجدیدگراها از جهانی شدن فرهنگ به عنوان نیروی درهم‌شکننده استقبال کرده‌اند (فیتز پاتریک، ۲۰۰۱).

آثار و پیامدهای جهانی شدن

تهدیدها و فرصت‌ها

پیامدها و آثار «جهانی شدن» را می‌توانیم کاملتر مورد بررسی قرار دهیم تا نگاه کلی خود را درباره موضوع روشن کنیم. اگر ما جهانی شدن را تهدید تلقی کنیم، در منطقه خاورمیانه با تهدیدهای مختلف روبه‌رو هستیم.

بر اثر پدیده جهانی شدن نهادها و مؤسسات اجتماعی - سیاسی وابسته به دولتهای ملی به تدریج دچار فرسایش شده و به لحاظ کارایی سیاسی دچار افت می‌گردند. برعکس، کارایی روحیه سیاسی گروه‌ها و نهادهای مختلف دولتهای منطقه یا منتقدان در داخل قلمرو سرزمینی و یا خارج از قلمرو سرزمینی، به‌نحو بارزی افزایش می‌یابد. عمده‌ترین تهدیدهای پیش رو بر اثر فرایند «جهانی شدن» را می‌توان به شرح ذیل برشمرد (امام‌زاده فرد، ۱۳۷۹).

۱- تهدیدهای مربوط به قلمروها و مرزها
۲- تهدیدهای مربوط به اقوام مختلف و اقلیتهای درون جامعه ملی

۳- تهدیدهای مربوط به حکومتها و توانایی‌های مدیریتی، تجربی و علمی و... برای حل و فصل مسائل مربوط به جامعه و دولت.

۴- تهدیدهای مربوط به فرسایش حاکمیت دولتی در منطقه با نگاه آسیب‌شناسانه، مهمترین مسأله «جهانی شدن» به

باور «موریسون» کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی در دنیای کنونی است.

جهانی شدن در بعد اقتصادی موجب می‌شود میزان بیکاری در جوامع افزایش یابد و دستیابی به فرصت‌های شغلی بر اثر خودکار شدن صنایع (اتوماسیون و رباتیزاسیون) کاهش یابد. افزایش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی به دلیل اتخاذ سیاست تعدیل ساختاری و حذف یارانه‌ها، یکی از راهبردهای اصلی جهانی شدن و از جمله پیامدهای منفی آن به‌شمار می‌آید. جهانی شدن در کوتاه‌مدت موجب افزایش مشکلات زیست‌محیطی در جوامع می‌شود.

فرایند جهانی شدن فرصت‌های بسیاری را نیز برای کشورهای منطقه خاورمیانه به وجود آورده است. انزوا و جدایی مناطق مختلف در خاورمیانه به علت وجود موانع جغرافیایی همچون کوه‌های بلند، صحراهای پهناور و دریاها فاصله بین مناطق را افزایش داده است در حالی که اقوام گوناگون در منطقه خاورمیانه به دلیل هویت مشترک مذهبی و فرهنگی دارای قابلیت‌های فراوانی در زمینه همکاری، تعاون و همزیستی میان یکدیگر هستند. در صورتی که عامل جغرافیایی و ارتباطی آنها را از هم جدا کرده است. تردیدی نیست که فرایند «جهانی شدن» مشکلات ارتباطی در جوامع خاورمیانه را کاهش خواهد داد و زمینه مساعدتری برای یک زندگی توأم با صلح و همکاری را فراهم خواهد ساخت. با گسترش فناوری‌های جدید ارتباطی و تشکیل جامعه اطلاعاتی، زمینه دسترسی به اطلاعات متنوع بیشتر می‌شود. پایش بر جریان اطلاعات به سختی امکان‌پذیر می‌گردد و به همین دلیل است که شهروندان فرصت آن را پیدا خواهند کرد که به دور از تسلط حاکمیت، به کالاها و اطلاعات مورد نیاز خود دسترسی پیدا کنند. این امر در درازمدت آزادی فرهنگی را برای بشر به ارمغان خواهد آورد.

جهانی شدن می‌تواند دارای پیامدهای مثبتی در زمینه تشکیل، افزایش تعداد و نقش سازمانهای غیردولتی در زندگی اجتماعی شود. جهانی شدن زمینه‌ساز تقویت فرایند تشکیل جامعه پیشرفته است.

جهانی شدن موجب تقویت جنبش‌های اجتماعی قدرتمند برای دستیابی به حقوق شهروندی است. جهانی شدن شرایطی را فراهم می‌کند که روابط بین دولت و مردم شفافیت بیشتری پیدا کند. همچنین جهانی شدن موجب می‌شود که گروه‌های اجتماعی و ملتها با فرهنگ دیگر ملل آشنا شده و در نتیجه از عقاید قالبی نسبت به آنها اجتناب نمایند. این امر از طریق گسترش ارتباطات بین ملتها در قالب توسعه صنعت جهانگردی تحقق می‌یابد.

جهان امروز کاملاً
جهان دو قطبی است.
قطب تولیدکننده
اطلاعات که
شامل کشورهای
توسعه یافته و
صنعتی می‌باشد و
کشورهای
در حال رشد که
مصرف‌کننده اطلاعات
می‌باشند بی‌آنکه
نقش مؤثری
در جریان تولید
دانش و فناوری
اطلاعات داشته
باشند.

نتیجه گیری

جهانی شدن از جمله مفاهیمی است که در طول چند دهه گذشته به سلسله واژگان مفاهیم حوزه علوم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وارد شده است. این مفهوم به دلیل تازگی و گستردگی، ابهام معنایی دارد. وارد شدن این مفهوم به عرصه سیاست و جهان بینی سیاسی و موضع گیری های موافق و مخالف با آن به این ابهام افزوده است. به همین دلیل، گروهی از منظر آسیب شناختی به پدیده نگریسته و آن را تداوم سیاستهای استعماری و تهی سازی جوامع از ثروتهای مادی و انسانی دانسته و گروهی دیگر آن را غنیمت و فرصتی ارزنده در زیستن در جوامع پیشرفته می دانند. اندیشمندان هر یک از گروهها، دلایل و شواهدی برای تأیید نظرات خود مطرح کرده اند که به مهمترین آنها در متن اشاره شد.

فرایند جهانی شدن در آغاز راه خود قرار دارد و به تعبیر فوکویاما، لایه های اولیه جهانی شدن در حال تکوین و شکل گیری است. اگرچه با موانع جدی و مهمی مواجه می باشد. اولین و مهمترین مانع در فرایند جهانی شدن، تولید و توزیع اطلاعات است که نزد ملل و تمدن های مختلف به گونه ای کاملاً نابرابر توزیع شده است. به تعبیر درست تر، جهان امروز کاملاً جهان دو قطبی است. قطب تولید کننده اطلاعات که شامل کشورهای توسعه یافته و صنعتی می باشد و کشورهای در حال رشد که مصرف کننده اطلاعات می باشند بی آنکه نقش مؤثری در جریان تولید دانش و فناوری اطلاعات داشته باشند.

مانع دوم فرایند جهانی شدن، استفاده از نتایج فرایند جهانی شدن است. در صورتی که جهانی شدن به مثابه یک فرصت، موجب شود که مردان، زنان، کودکان، جوانان و کهنسالان جوامع مختلف در شهرها و روستاها زندگی خود را بهبود بخشند، می توان امید داشت که جهانی شدن فراگیر شده و همگان در تکوین و رشد آن مشارکت ورزند. این مهم آنگاه محقق خواهد شد که به تعبیر «کوفی عنان»، رئیس سازمان ملل متحد «...باید مردم را در مرکز هر آنچه انجام می دهیم، قرار دهیم. هیچ ندایی باشکوه تر و هیچ مسؤلیتی بزرگتر از آن نیست که مردان و زنان و کودکان شهرها و روستاهای سرتاسر دنیا را قادر سازیم تا زندگی خود را بهبود بخشند. فقط در هنگامی که این امر اتفاق می افتد پی می بریم که «جهانی شدن فراگیر شده، به همگان اجازه خواهد داد که در فرصتهای آن سهیم باشند» (کوفی عنان، ۱۳۷۹، ص ۴).

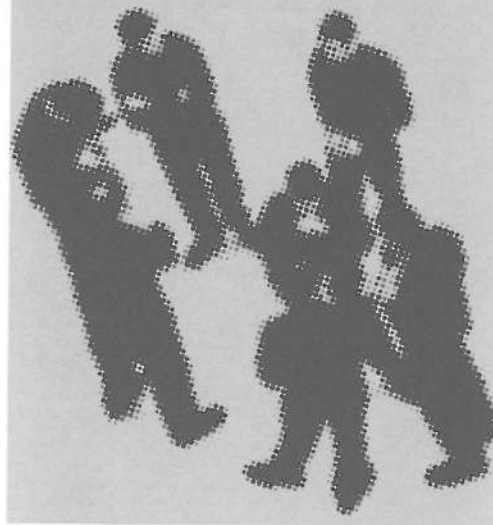
پذیرش پدیده جهانی شدن در جامعه ایران، موجب

پی‌نوشت:

- ۱- در زبان فارسی برای کلمه Globalization با توجه به حالت فاعلی کلمه، معادل فارسی «جهانی‌سازی» پیشنهاد شده است همان‌طور که مترجمان در دهه‌های گذشته برای کلمه‌های انگلیسی Westernization و Modernization معادل‌های فارسی «غربی‌سازی» و «نوسازی» را به کار برده‌اند.
- ۲- برای آشنایی بیشتر به کتاب غربی‌سازی جهان، نوشته سرژ لاتوش، ترجمه امیر رضایی، انتشارات قصیده، ۱۳۷۹ مراجعه فرمایید.
- ۳- نصری، قدیر. در چپستی جهانی شدن، ص ۲۸۵.

منابع:

- امام‌زاده فرد، پرویز. «آثار جهانی شدن در خاورمیانه» روزنامه اطلاعات، ۱۳ و ۱۷ مهرماه، ۱۳۷۹.
- اثنی‌عشری، ابوالقاسم. محمدرضا بابایی: «جهانی شدن در برنامه چهارم توسعه»، همایش لایحه برنامه چهارم توسعه، نشر مشاوران، ۱۳۸۳.
- روزنه، جیمز. «پیچیدگی و تناقض‌های جهانی شدن»، ترجمه احمد صادقی، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴، ۱۳۷۸.
- تاجیک، محمدرضا. «فرایند جهانی شدن و فراگشت جامعه ایرانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۳، ۱۳۸۰.
- سید نورانی، محمدرضا. «سرشت جهانی شدن کشورهای در حال توسعه و ایران»، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال چهارم، شماره مسلسل ۱۵۵-۱۵۶، ۱۳۷۹.
- صداقت، پرویز. «سرشت جهانی شدن و زمینه‌های آن»، ماهنامه بورس، ۱۳۷۹.
- عنان، کوفی. نقش سازمان ملل متحد در قرن بیست و یکم، تهران، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، ۱۳۷۹.
- کوسما. «جهانی شدن و منطقه‌گرایی»، ترجمه اسماعیل مردانی، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال چهاردهم، شماره مسلسل ۱۴۷-۱۴۸، ۱۳۷۸.
- گیدنز، آنتونی. جهان رها شده، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، نشر علم و ادب تهران، ۱۳۷۹.
- گیدنز، آنتونی. راه سوم، ترجمه منوچهر صدری، نشر شیرازه تهران، ۱۳۷۸.
- گیدنز، آنتونی. پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات، ۱۳۷۷.
- گیربیا، موتسرات. مکاتب ناسیونالیسم، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۸.
- لاتوش سرژ. غربی‌سازی جهان، ترجمه امیر رضایی، انتشارات قصیده، ۱۳۷۹.
- مظفری، مهدی. «سرمایه جهانی و معیارهای جدید تمدن»، ترجمه آناهیتا شعبانی، مجله سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۳.
- موریسون چارلز. «آسیب‌شناسی جهانی شدن»، نشریه اسو، اقتباس از لوح فشرده نمایه شماره ۱۱۳.
- نصری، قدیر. «در چپستی جهانی شدن، تأملی نظری در سمت و سرشت آهنگ جهانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۱۳، ۱۳۸۰.
- وایرز، مالکم. جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.
- ویلیامز، مارک. «تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت»، ترجمه اسماعیل مردانی، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال چهاردهم، شماره مسلسل ۱۵۵-۱۵۶، ۱۳۷۹.



می‌شود که فرایند رقابت‌پذیری در عرصه فنی و اقتصادی رونق یابد. همچنین سطح ارتباطات سیاسی و فرهنگی گسترش یافته، زمینه را برای معرفی فرهنگ و الگوهای فرهنگی فراهم نموده و در نهایت زمینه را برای تحقق ایران قدرتمند در سطح خاورمیانه فراهم خواهد کرد. این امر مستلزم پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی است. شرط محوری عضویت در این سازمان، همراهی با کاروان پرشتاب اطلاعاتی، فرهنگی و اقتصادی حاکمیت اقتصاد بازار است. پیوستن به سازمان تجارت جهانی دارای ۹ شرط زیر است (اثنی‌عشری و بابایی، ۱۳۸۳).

- ۱- آزادسازی تجارت خارجی شامل آزادی واردات کلیه محصولات صنعتی و کشاورزی، لغو محدودیت بر واردات خدمات، حذف حقوق گمرکی بر واردات محصولات کشاورزی و صنعتی، آزادی صادرات کلیه تولیدات داخلی، آزادی نرخ کالاها و خدمات (حذف کلیه یارانه‌های غیرمستقیم)
- ۲- آزادسازی نرخ ارز
- ۳- آزادسازی نرخ بهره
- ۴- لغو انحصارات دولتی و خصوصی
- ۵- جریان آزاد اطلاعات
- ۶- تخصیص بهینه منابع به وسیله بازار
- ۷- جداسازی دو مفهوم اقتصاد و تأمین اجتماعی
- ۸- ایجاد دولت ناظر به جای دولت عامل در عرصه سیاست و اقتصاد

«کوفی عنان»

رئیس سازمان
ملل متحد:

... باید مردم را در

مرکز هر آنچه

انجام می‌دهیم،

قرار دهیم.

هیچ ندایی

باشکوه‌تر و هیچ

مسئولیتی بزرگ‌تر از

آن نیست که مردان

و زنان و کودکان

شهرها و روستاهای

سرتاسر دنیا را

قادر سازیم تا

زندگی خود را

بهبود بخشند.